

# عشق و جدایی: مطالعه‌ای مردم‌نگارانه در بین زنان شاغل و تحصیلکرده ساکن تهران

سهیلا علیرضائزاد\*

(تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۰، تاریخ تأیید: ۹۷/۸/۱۲)

## چکیده

این مقاله در پی شناخت رابطه عشق با جدایی و طلاق است. روش انجام پژوهش مردم‌نگاری و نمونه‌گیری هدفمند بود. پژوهش به مدت ۱۲ سال اجرا شد و یافته‌ها نشان می‌دهند که در دهه‌های اخیر اهمیت عشق در زندگی زنان افزایش یافته است. شایان ذکر است که مفهوم عشق نیز در خلال زمان دگرگون شده است. با توجه به نقش عشق در ازدواج می‌توان سه نوع ازدواج سنتی، انتخابی و عاشقانه را شناسایی نمود. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که وجود عشق در رابطه بین زوجین چالش‌های ویژه زن معشوق/زن همسر، زن عاشق/زن معشوق و مهمتر از همه فانتزی حرمسرا را ایجاد کرده است. این سه چالش بر ظهور پدیده طلاق و جدایی موثرند. پدیده حرمسرا در هر سه نوع ازدواج دیده شد اما زنان در ازدواج سنتی کمتر و دیرتر به این پدیده عکس‌العمل نشان می‌دهند در حالی که در نزد زنانی که به ازدواج عاشقانه اقدام کرده‌اند معمولاً عکس‌العمل در برابر آن شدید و آنی است. دلیل این اثر وجود دوگانه‌های ذکر شده به ویژه دوگانه همسر/معشوق است. نکته آن است که زنان در ازدواج سنتی، علیرغم دردناک بودن تجربه از پدیده حرمسرا، عملاً موقعیت معشوق را تجربه نمی‌کنند و احتمالاً به همین دلیل دیرتر برای جدایی اقدام می‌کنند. واژگان کلیدی: عشق، ازدواج، طلاق، همسر، معشوق، عاشق

\* دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

soal802001@yahoo.com

نامه انسان‌شناسی، سال چهاردهم، شماره ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۱۵-۱۴۴

## ۱- مقدمه و بیان مساله

عشق عاطفه‌ای اجتماعی است که امروزه در زندگی روزمره پیوسته به اشکال مختلف تولید و بازتولید می‌شود. به‌طور معمول، عشق پدیده‌ای زنانه تلقی می‌شود. همه زنان (و شاید مردان) ظرفیت یکسانی برای عشق ورزیدن و بیان آن ندارند اما حقیقت آن است که عشق بیش از پیش تبدیل به امری ضروری در زندگی روزمره زنان شده است. با توجه به تفاوت‌ها پیوند ایجاد شده توسط عشق با ظرفیت‌های مختلفی برای تداوم مواجهه است.

آ. گیدنز از ظهور جامعه طلاق و جدایی یاد کرده و آن را متأثر از ازدواج‌های عاشقانه می‌داند (A.Giddense, 1992). او براین باور است که مشاهدات پیرامون ازدواج و طلاق نشان از اهمیت هرچه بیشتر مفهوم عشق در کنش‌های روزمره افراد دارد. گیدنز همچنین براین باور است که زن مدرن (زن شاغل و تحصیلکرده در این پژوهش) بیش از هر زمان دیگری گزینه‌های متفاوتی برای انتخاب کردن دارد. تجربه این گروه از زنان در عرصه عمومی همچنین بیش از همه زنان امکان کنش‌های مبتنی بر عقل را در مقایسه با سایر زنان برای آنان فراهم می‌آورد. آمارهای بسیاری نشان از روند افزایشی طلاق در کشور در کنار کاهش ازدواج در پاره‌ای از استان‌ها مثل گیلان یا تهران دارد. مشاهده می‌شود که طلاق‌های بسیاری در چند ماه اول ازدواج انجام شده، در سه سال اول پس از ازدواج فراوان است. در روند طلاق در ایران همچنین طلاق یا متارکه در بین زنانی که بیش از بیست سال از عمر ازدواج می‌گذرد دیده می‌شود. بی‌شک عوامل مختلفی براین روندها تأثیر می‌گذارند اما با توجه به اهمیت فزاینده عشق در زندگی امروز این پژوهش در پی آن است که بدانند آیا می‌توان رابطه‌ای بین عشق و طلاق مشاهده کرد.

## ۲- روش پژوهش

با توجه به ماهیت پرسش تحقیق و موضوع مورد مطالعه روش مردم‌نگاری برای انجام این پژوهش انتخاب شد زیرا این روش امکان رابطه طولانی و عمیق و مشاهده نظام‌مند را برای پژوهشگر فراهم می‌آورد. براین اساس مطالعه بر تجربه عاشقانه گروهی از زنان داوطلب شاغل و دارای تحصیلات دانشگاهی که دوره‌ای از زندگی خود را در تهران گذرانده‌اند به مدت ۱۲ سال ادامه یافت. شایان ذکر است که در خلال این پژوهش همواره تلاش شد تا رابطه قدرت بین پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان به حداقل برسد. برای تحقق این مهم، امکان پرسش و پاسخ از هر دو سو فراهم و بارها پژوهشگر نیز با پرسش‌های مشارکت‌کنندگان مواجه بود و به آن‌ها

پاسخ می‌داد. به جز تعداد معدودی از مشارکت‌کنندگان، بقیه بمدت طولانی با پژوهشگر در ارتباط بودند و تجربیات زیسته خود را در لحظه مواجهه با مساله در اختیار پژوهشگر قرار می‌دادند. این پژوهش با مراجعه به واقعیت آغاز شده و به تدریج با شکل‌گیری مفاهیم، یافته‌ها با مبانی نظری مقایسه شدند و نهایتاً نتایج را شکل دادند. براین اساس نظریه به تدریج بر یافته‌ها اثر گذاشته است اما مفاهیم بر مبانی دستاوردهای حاصل از مشاهده مردم‌نگارانه بلند مدت فراهم شده است. گردآوری اطلاعات با اتکای به مصاحبه‌های فاقد ساختار و گفتگوهای مداوم با اغلب مشارکت‌کنندگان در این پژوهش در موقعیت‌ها و شرایط گوناگون، فراهم شد. مصاحبه‌ها عمدتاً بر تجربه عاشقانه و پیامدهای آن در خلال سیرزندگی فرد تمرکز داشت. مشارکت‌کنندگان به ویژه از طریق فضای مجازی، پیوسته با پژوهشگر در ارتباط بودند. این ارتباط اجازه مشارکت در تجربه در لحظه را برای پژوهشگر فراهم می‌کرد. نمونه‌گیری در این پژوهش عمدتاً نمونه‌گیری هدفمند بود. مشارکت‌کنندگان رده‌های مختلف سنی و تحصیلی را در بر گرفته‌اند. داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، با مشارکت چهل و شش زن<sup>۱</sup> که عمدتاً در خلال ۱۲ سال گذشته، کمابیش؛ با پژوهشگر در ارتباط بودند، فراهم شده است. دو بحث گروهی متمرکز با شرکت دختران و پسران جوان انجام شد که برای نیل به نوعی از پایایی مورد استفاده قرار گرفت. همچنین برای نیل به اعتبار، یافته‌ها به مشارکت‌کنندگان ارائه شده و ده نفر از آنان آخرین یافته‌ها را مطالعه کردند. زنان شرکت‌کننده در این پژوهش، از متولدین دهه ۱۳۲۰ تا پایان دهه ۱۳۶۰ هجری خورشیدی تشکیل شده‌اند. کلیه این افراد، از اهداف و شیوه انجام پژوهش آگاه بوده و در مراحل مختلف پژوهش با آنان درباره یافته‌ها گفتگو شد.

### ۳- تعریف‌ها و نظریه‌ها

#### ۳-۱- تحول مفهوم عشق

براون معتقد است که در عاطفه عاشقانه، فرد شخصی را به‌دلیل پاره‌ای از خصوصیات که در او تجسم یافته است، عزیز می‌دارد. او معتقد است که این عاطفه دربرابر گذر زمان نیز مقاوم باقی می‌ماند (ب.هلم، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۵). عشق از یک‌سو به‌مثابه انرژی زایای زندگی شناخته شده و از

---

۱ برای حفظ اصول اخلاقی حفاظت از حریم خصوصی مشارکت‌کنندگان و همچنین گمنامی مشارکت‌کنندگان از نام‌های مستعار برای معرفی ایشان استفاده شد. به منظور ایجاد امکان نقد از سوی مشارکت‌کنندگان نام‌ها از سوی خود آنان تعیین شده تا بتوانند در صورت عدم موافقت با یافته‌ها آن را به اطلاع پژوهشگر برسانند.

سوی دیگر نوعی بیماری تلقی می‌شود. اس. وایتهد معتقد است که علی‌رغم تفاوت‌های جسمی زنان و مردان در عشق، این امر به آن معنا نیست که آنان به دو گونه مختلف تعلق دارند. آنان موجوداتی متعلق به یک گونه با تفاوت‌های قابل قبول جسمی هستند (S. Whitehead, 2003: 14). عاشق‌بودن یا مورد عشق واقع‌شدن به فرد اجازه می‌دهد که زندگی بلندتر و معنادارتری را سپری کند. تاثیری که هیچ‌چیز دیگری در دنیا از قبیل سبک‌زندگی، رژیم غذایی، ژن‌های خوب و غیره آن‌را به فرد نمی‌بخشد (B. Peace & A. Peace: 2009: 37).

عشق پدیده‌ای وابسته به زمان و مکان است. جهان مدرن به‌نحو معنادار از جهان پیش از خود متفاوت است. از این رو می‌توان انتظار داشت که مفهوم عشق در جهان مدرن با پیش از آن متفاوت باشد. ماکس وبر عشق را به‌مثابه محصول فوری و بلافصل و درعین حال عکس‌العمل نسبت به فرآیند عقلانی‌شدن، ارزیابی می‌کند. بزعم وی عشق راهی است برای جستجوی رستگاری شخصی در این دنیا (در مقابل رستگاری آن‌جهانی)، اما درعین حال، عشق هم‌چنین نوعی تاکید بر عدم عقلانیت در برابر عقلانیت است (S. Jackson, 1993: 203). ان. لومان (N. Luhmann) برنوعی پیوند بین عشق رمانتیک و جامعه مدرن تاکید دارد. به‌زعم او عشق رمانتیک ابزاری برای ارتباط و محقق ساختن خواستها و استعدادهای فردی در یک دنیای پیچیده، غیرشخصی و بی‌نام و نشان، است. او رابطه ویژه‌ای بین عشق و فردیت برقرار می‌کند که معمولاً به‌طور سنتی مورد سوال بوده است. البته این اندیشه که همه این‌ها مدرن است مورد چالش است (همان).

رز برنت (Ros Brunt) تذکر می‌دهد که نوعی از عشق مورد نقد جهان اجتماعی است. به‌زعم گیدنز روابط شخصی دوستانه و صمیمیت جنسی به‌عنوان وسیله تثبیت پیوندهای اجتماعی در جهان مدرن مطرح‌اند (A. Giddense, 1992). ح. جلایی‌پور و م. گرامیان نیک، (۱۳۹۰: ۲۵). بنظر سی. راتنر در جهان مدرن غریبه شدن<sup>۱</sup> مردم کیفیت عشق رمانتیک را می‌پروراند. غربت، مردم را وادار می‌کند تا ناامیدانه در جستجوی یک عاشق برآیند. اما این غربت موجب می‌شود که یافتن این فرد سخت باشد. این سختی با توجه به تقسیم‌کار موجود در باره فعالیت‌هایی که تجارب زندگی مردم را متفاوت می‌کند، باهم جفت شدن را سخت تر می‌کند.

1 estrangement

بنابراین این عقیده ظاهر شد که یافتن یک معشوق<sup>۱</sup> نهایتاً غیرممکن، غیرقابل پیش‌بینی و اتفاقی جادویی است (C. Ratner, 2000: 16). به بیان گیدنز (1992) در دنیای مدرن نمی‌توان اعتماد را در اختیار داشت بلکه باید آن را جلب و با نشان دادن محبت و سعه صدر زمینه آن را فراهم کرد. در جهان مدرن فرد تنها در روابط شخصی است که اعتماد و تکیه‌گاه لازم را می‌یابد. بدین ترتیب فرد در یک رابطه صمیمی و عاشقانه خود را مجدداً شکل داده و پیدا می‌کند. گیدنز چند نوع عشق را از هم متمایز می‌کند که به ترتیب عبارتند از: عشق شهوانی<sup>۲</sup> (37: 1992)، عشق رمانتیک، عشق توامان<sup>۳</sup> و نهایتاً رابطه و عشق ناب<sup>۴</sup>. بعقیده گیدنز عشق شهوانی پدیده‌ای کمابیش جهانی است اما عشق رمانتیک پدیده‌ای فرهنگی است که در اروپای قرون ۱۸ و ۱۹ ظاهر شد. عشق شهوانی فرد را از زندگی روزمره جدا می‌کند و او آماده قربانی کردن می‌شود. این عشق به نظر گیدنز در همه جوامع برای جامعه، نظم و انجام وظایف اجتماعی، خطرناک و معادل نوعی سرکشی تلقی می‌شود. تقریباً در هیچ جامعه‌ای عشق شهوانی به‌مثابه پایه‌ای مناسب برای ازدواج مدنظر قرار نمی‌گیرد؛ جلالی‌پور و گرامیان نیک، ۱۳۹۰: ۲۹-۲۸). گیدنز همچنین می‌گوید فرض این است که عشق رمانتیک درجه‌ای از پاسخ‌گویی به‌خود را به‌همراه دارد (همان: ۴۴). عشق رمانتیک این احساس را در فرد ایجاد می‌کند که آشنا و همزاد روحی خود را یافته است. عشق توامان به‌نظر گیدنز ترکیبی از دو عشق مذکور است که پس از آن عشق ناب ظاهر می‌شود. گیدنز درباره عشق توامان می‌گوید "عشق توامان فعال است، عشق مشروط<sup>۵</sup>، که موقعیت‌هایی از قبیل "برای همیشه"، "اولین و تنها مشخصه مجموعه عشق رمانتیک. " در آن جایی ندارند (همان: ۵۸). او معتقد است که در عشق رمانتیک افراد در جستجوی شریک زندگی کامل هستند اما با مفهوم عشق توامان، فرد در جستجوی رابطه کامل<sup>۶</sup> است و همچنان جستجو می‌کند تا بالاخره آن رابطه را بیابد (C. Smart, 1997: 307). گیدنز می‌گوید بازکردن خود به روی دیگری، موقعیتی است که من می‌توانم آن را عشق توامان بنامم (A. Giddense, 1992: 61). عشق توامان

1 soul mate

2 passionate love

3 confluent love

4 pure relationship

5 contingent love

6 perfect relationship

با این فرض همراه است که برابری در داد و ستد عاطفی وجود دارد (همان: ۶۲). به نظر می‌رسد باز بودن طرفین نسبت به یکدیگر احساس غربت که ویژگی انسان مدرن است، را کاهش می‌دهد یا امید به کاهش آن در افراد وجود دارد.

### ۳-۲- زن و عشق

گیدنز معتقد است که جوامع مدرن یک تاریخ عاطفی پنهان دارند که بنظر او تاریخ پیگیری جنسی مردان است (همان: ۲). زنان نیاکان ما معمولاً مردانی را می‌خواستند که بلندتر و مسن‌تر از آنان بوده و همچنین با داشتن اندامی ۷ شکل، که نشانگر قدرت آنان در شکار بود و زن را از مورد حمایت قرار گرفتن مطمئن می‌کردند. آیا زنان قرن بیست و یکم هم همان چیزی را می‌خواهند که مادرانشان می‌خواستند؟ به نظر می‌رسد که زنان امروز هم انتظار دارند مردان زندگی‌شان پول، تحصیلات، حس شوخ‌طبعی، پایگاه، و اقتدار داشته باشند. این‌ها نشان‌گر منابع قدرت قرن بیست و یکم است. قدرت مرد به او اجازه مراقبت از زن را می‌بخشد.

زنان و مردان معمولاً از مفهوم عشق، انتظارات متفاوتی دارند. در جامعه‌ای که نقش زنان و مردان به‌طور دقیق تعریف شده و هم‌پوشانی اندکی دارد، کشش زن و مرد به یکدیگر، از این نقش‌ها و انتظارات تاثیر خواهد پذیرفت. بدیهی است شرایط در جامعه‌ای که تفاوت‌های میان زن و مرد هرچه بیش‌تر رنگ باخته یا محل منازعه است، کاملاً متفاوت خواهد بود (ج.آرمسترانگ، ۱۳۹۳: ۲۶-۲۷). عدم پاسخگویی به انتظارات زنان از رابطه عاشقانه می‌تواند از این شرایط منتج شده باشد. نکته مهم آن است که این تجربه در بین گروه‌های مختلف زنان نیز یکسان نیست. گیدنز می‌نویسد در تقابل با زنانی که امروز به گروه‌های جوان‌تر سنی تعلق دارند، تجربه زنان مسن‌تر از عشق، تقریباً در چارچوب ازدواج معنا می‌یافت، حتی اگر فرد ازدواج نکرده باشد (همان: ۵۳).

نحوه بیان احساسات بین زنان و مردان متفاوت است. استیرنز<sup>۱</sup> براین باور است که در عصر مدرن، احساسات در بین زنان و مردان براساس موقعیت‌های اجتماعی که اشغال کرده و نقش‌هایی که برعهده دارند، متمایز است (C. Ratner, 2000: 16-17). اس. جکسون معتقد است که "مطمئناً برای بسیاری از زنان، عشق و تمایل به رابطه جنسی، در مقایسه با آنچه که در بین مردان گزارش

1 Stearns

شده است، بسیار نزدیک به هم هستند. " او همچنین معتقد است که برای زنان عشق مهم است در حالی که عشق برای مردان از اهمیت به مراتب کمتری برخوردار است (S. Jackson, 1993: 209). زنان بیش از مردان عشق دوستانه را گزارش کرده‌اند. مردان معمولاً جهت‌گیری جنسی بیشتری در مقایسه با زنان، نسبت به عشق دارند (Fehr&Broughton, 2001: 118-119).

### ۳-۳- عشق و طلاق

زوج عاشق معمولاً بر این باورند که احساس عاشقانه آنان برای همیشه باقی خواهد ماند. پیوند ازدواج نشانی از این باور دارد. گ. زمیل از عشق ضعیف در برابر عشق قوی یاد می‌کند؛ او متذکر می‌شود که در نبود رابطه‌ای که به شکلی استوار بنیاد شده است، روابط خوب و اخلاقی ولی نه چندان عمیق مسیر هموارتری را پیش روی زوجین می‌گذارد (۱۳۹۲: ۲۱۶). به عبارت دیگر به نظر می‌رسد که از نظر زمیل عشق ضعیف زندگی آرامی به همراه می‌آورد.

به نظر می‌رسد روابط آرام و اخلاقی در خلال قرن‌ها در ازدواج‌های تنظیم شده و سنتی مدنظر قرار می‌گرفته است. در این شرایط افراد اگر چه عشق شدیدی را حس نمی‌کردند، اما در مواردی دوستی و مودت نسبتاً پایداری که در خلال زندگی مشترک ایجاد می‌شد، زوجین را در کنار یکدیگر حفظ می‌کرد. نکته آن است که در دنیای مدرن مودت برای تشکیل یک زندگی مشترک کافی به نظر نمی‌رسد بلکه در افراد جوان‌تر ضرورت عشق برای ازدواج در صورت پذیرش ضرورت ازدواج به نحو قوی‌تری مطرح می‌شود. زمیل درباره جدایی زوجین می‌گوید "در این جا جدایی از ستیزه ناشی نمی‌شود بلکه برعکس ستیزه از جدایی ناشی می‌شود." (همان: ۲۱۷). به عبارت دیگر با پایان عشق زمینه برای ستیزه و سپس جدایی فراهم می‌شود و تلاشی که زوجین با ازدواج برای نشان دادن پایداری عشق خود مصروف کرده اند، به شکست می‌انجامد. جدول زیر رابطه عشق و طلاق با مدل تغییرات خانواده را از نظر آنتونی گیدنز نشان می‌دهد.

جدول رابطه عشق و طلاق با مدل تغییرات خانواده در نظریه گیدنز (C.Smart, 1997: 310)

مرحله زمانی	مدل جامعه شناختی	جدایی و طلاق
مرحله اول اوایل قرن ۱۸	ازدواج از پیش تنظیم شده و عشق شورانگیز دورادور	عدم وجود طلاق
مرحله دوم قرون نوزده و بیست	عشق رمانتیک	طلاق محدود و متکی بر گناه
مرحله سوم ۱۹۶۰-۱۹۹۰	عشق توامان (فردگرایی و روابط اجتماعی انعکاسی)	طلاق بی‌دردسر <sup>۱</sup> ، فرض برابری جنسیتی

در ازدواج از پیش هماهنگ شده، طلاق معنایی نداشت. در این الگو، زن تحت فرمان قانونی و رسمی همسر می‌زیست و حقی بر دارایی و فرزندانش نداشت. در مرحله دوم عشق نکته مهمی در ازدواج بود و از این رو خشونت خانگی می‌توانست دلیلی برای جدایی باشد؛ اما حق طلاق تنها در مورد زنا، به زنان داده شده بود. در این دوره معنای ازدواج به تدریج دگرگون و به یک نهاد شخصی تبدیل شد. در سومین مرحله، گیدنز بر این باور است که با رشد عشق توامان، میزان طلاق به نحو چشمگیری افزایش یافته و هم‌بالینی<sup>۱</sup> به مثابه یک الگوی هنجاری در انگلیس مشاهده شد (C. Smart, 1977: 310-311). بدین ترتیب گیدنز نوعی هم‌تغییری بین نوع غالب عشق و رخداد طلاق مشاهده می‌کند. سی. اسمارت تصویر ارائه شده توسط گیدنز را مورد نقد قرار می‌دهد. او می‌گوید شکی نیست که این عوامل، می‌توانند در شکست یک رابطه بسیار موثر باشند اما او بر این باور است که گیدنز این علت‌ها<sup>۱</sup> را به نحوی مطرح می‌کند که دیگر دلایل مرتبط با زنان را که از نظر اجتماعی مقبولند، در ابهام فرو می‌برد. اسمارت در این باره به اشکالی از ظلم از قبیل خشونت، محرومیت اقتصادی، قلدری، و غیره اشاره می‌کند (C. Smart, 1977: 312).

## ۴- یافته‌های پژوهش

### ۴-۱- فهم عشق

بررسی نظرات مشارکت‌کنندگان در پژوهش، فهمی متحول از عشق را به نمایش می‌گذارد. بسیاری از آنان مدعی بودند که حداقل در آغاز تجربه عاشقانه، این‌طور گمان می‌کردند که معشوق دارای ارزش‌های ویژه‌ای است. آنان اظهار می‌کردند که بارها از سوی اطرافیان در باره چرایی ظهور عشق مورد پرسش قرار گرفته‌اند. آنان همچنین اظهار می‌کردند که در دوران چالش‌های رابطه عاشقانه بارها این پرسش را از خود پرسیده‌اند. در این پژوهش، گاه این عشق عاشق بود که او را دارای ارزش می‌کرد. جمله‌ای مانند "او کسی است که چون منی او را

منظور طلاق است که همه امور مربوط به جدایی انجام شده و دیگر امکانی برای بازگشت نیست. در این طلاق بچه‌ای نیست که مجدداً زوجین را مجبور به ارتباط گرفتن با یکدیگر نماید و همچنین همه مسائل مالی حل و فصل می‌شود. شبیه این طلاق را می‌توان در مورد شیوا دید. او و همسر سابقش پس از طلاق هرگز یکدیگر را ندیدند.

1 cohabitation



دوست دارد. " نشان‌دهنده این ویژگی است. سینگر (Singer) اساساً عشق را با اعطای ارزش به معشوق برابر می‌داند. (ب. هلم، ۱۳۹۴: ۴۶). به نظر می‌رسد که تعهد از آن‌چه که عاشق به معشوق اعطا کرد، ناشی می‌شود نه ارزشی که معشوق شخصاً دارای آن بوده است.

فهم از عشق در نزد مشارکت‌کنندگان ثابت نبود. آن‌ها انواع گوناگونی از عشق را معرفی می‌کردند. بسیاری از آنان به یاد تکانه‌های اولیه عشق رمانتیک اشک ریختند اما در عین حال بیشتر این بانوان در زندگی خود به دنبال عشق آرام و پایدار بودند که آرام‌ساز آن را عشق‌بالغانه می‌نامد (۱۳۹۳: ۱۵). بسیاری از مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که این روزها مفهوم عشق بیش‌تر ابعادی جسمی پیدا کرده است. در این باره هانیه (متولد اواخر دهه ۱۳۴۰) تأکید می‌کند که جسم در تجربه عاشقانه دوره سنی او نقشی اساسی ایفا نمی‌کرد اما در زندگی دختران جوان‌تر عشق بیشتر جنبه جسمی دارد.

زنان مشارکت‌کننده همچنین معتقد بودند که مفهوم، نشانه‌ها، شکل و علایم زندگی عاشقانه و به عبارت دیگر تجربه عاشقانه در خلال زندگی یک فرد دگرگون می‌شود. الهه به روشنی از دگرگون شدن ادراک خود از عشق و اهمیت یافتن "دوست‌داشتن" با بالا رفتن سن، سخن گفت. او می‌گوید "این یک دوره است." به عبارت دیگر از نظر او کشش غیرقابل کنترل به فردی دیگر، متعلق به دوره زمانی خاصی از زندگی یک زن است. این ویژگی که ممکن است بروز کند یا نه؛ اگر در سنین جوانی ظاهر نشود احتمالاً پس از آن دیگر ظاهر نمی‌شود. انسی (متولد اوایل دهه ۱۳۲۰) نیز با توجه به تحول درک فرد از عشق، از مفهوم "عشق‌بالغانه" یاد می‌کند. انسی اعتقاد دارد که عشق در زندگی هر انسان بارها رخ می‌دهد ولی لزوماً یکسان نیست. او می‌گوید: "من فکر می‌کنم تو هر سنی یک‌جور عاشق می‌شوی. هر عشقی یک حادثه منحصر به فرد است... و اگر بگردی دنبالش اونو دیگه پیدا نمی‌کنی..." او در این باره ضمن توجه به کوتاه بودن عمر عشق، مفهوم "مهر" را مطرح می‌کند. "خیلی سخت است که یک نفر چهل پنجاه سال عاشق یک نفر باقی بماند. اما یک احساسی هست که اسمش عشق نیست ولی برای من خیلی قابل لمس است همان حس برادرانه قشنگی است که تو بعد از یک مدت، اگر یک رابطه سالمی بوده باشد... یک نفر آن قدر نازنین است... که تو اتوماتیک‌مان برایش پیدا می‌کنی... مهر شاید

این‌جا ظاهر می‌شود... "ارغوان که حدود چهل سال با انسی فاصله سنی دارد، به نحوی با او هم عقیده است. از نظر ارغوان می‌توان بارها در زندگی عاشق شد اما شکل این عشق‌ها فرق می‌کند. او می‌گوید "فکر می‌کنم با توجه به میزان بلوغم... آدم نگرشش به همه‌چیز با جزئیات فرق می‌کنه..."

در خلال این پژوهش همچنین مشاهده شد که زنان متولد دهه‌های بیست، سی، و حتی اوایل دهه چهل هر چه کمتر به عشق می‌اندیشیدند؛ و ازدواج محور اصلی اندیشه این زنان بود. از اواخر دهه چهل اندیشه عشق رشد کرده و به ویژه در نزد متولدین اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت اهمیت هر چه بیشتری در ازدواج یافت اما زنان متولد نیمه دهه شصت به بعد اهمیت هر چه کمتری به ازدواج در مقابل عشق قائل هستند. شایان ذکر است که هم اکنون زنان مسن‌تر نیز به نسبت سال‌های جوانی دیدگاه‌های متفاوتی در باره عشق ارائه می‌کنند. مصاحبه‌های انجام شده در این پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از زنان مشارکت‌کننده، عشق سودایی را معادل عشق می‌دانند. آنان دو نوع عشق سودایی و عشق دوستانه را تحت عنوان عشق و دوست داشتن مطرح می‌کنند. زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش به ویژه تا متولدین نیمه دهه پنجاه به دوست داشتن که نشانه‌های عشق دوستانه را دارد، توجه بیشتری نشان داده‌اند. اگرچه در خلال این پژوهش، تفاوت رویکرد در زنان جوان‌تر نسبت به زنان مسن‌تر درباره نقش رابطه جنسی در عشق مشاهده شد، اما اغلب این زنان عاطفه عاشقانه را در اولویت قرار می‌دهند و عشق را با عاطفه و نه با رابطه جنسی، تعریف می‌کنند.

#### ۴-۲- عشق و ازدواج

به‌طور سنتی ازدواج یک رویداد ترتیب داده شده بر مبنای ثروت، پایگاه، رقابت‌های خانوادگی و غیره بود. امروزه این رویکرد به‌طور عمومی از دنیای غرب محو شده و بیشتر مردم برای عشق ازدواج می‌کنند (آ. گیدنز، ۱۳۸۹). در نزد زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، رابطه بین عشق، ازدواج و جدایی به شیوه‌های متعددی دیده شد. فاطمه (متولد دهه ۱۳۴۰) متذکر می‌شود که زن‌ها به‌وجود حالات عاطفی برای تداوم رابطه عاشقانه، نیازمندند. "خیلی مردها... فقط سکس را می‌خواهند. برایش مهم نیست که به شخصیت طرف، حالات طرف علاقه‌ای دارد یا نه... این‌که

خانم‌ها درگیر هستند معنایش این است که اون بخش عاطفی را می‌خواهند". او معتقد است چالش‌هایی که از سوی زنان ایجاد می‌شود عمدتاً برای ایجاد روابط عاطفی از سوی مردان است. فاطمه عدم‌توان در سخن‌گفتن را در این باره موثر دانسته و سخن‌نگفتن صریح و روشن از عواطف را بیشتر متأثر از پیچیدگی‌های اجتماعی می‌داند. او در این باره می‌گوید "این قدر توی جامعه پیچیده‌ای هستیم و این قدر همه چیزمان سیکرت {پنهان} است...". او تأکید می‌کند که سال‌ها زندگی مشترک نیز منجر به بیان ظرایف عاطفی در بین زنان و شوهران نمی‌شود. مهدیه یکی از علل اصلی طلاق خود و همسرش را به این موضوع مربوط می‌داند که همسرش به هیچ عنوان برای برقراری رابطه عاطفی تلاش نمی‌کرد. هنگامی که آن‌ها برای بازگشت مجدد به زندگی با هم گفتگو کردند، همسرش متذکر شد "...یادت باشد من تغییر نمی‌کنم. زنگ نمی‌زنم. صحبت نمی‌کنم..." مهدیه مدعی است که "توجه" لازمه را چه در حین زندگی روزمره و یا حین رابطه جنسی از همسرش دریافت نمی‌کرده است. ج. آرمسترانگ نیز به این امر توجه کرده و می‌گوید زمانی که انسان‌ها عشق می‌ورزند نقش واحدی را ایفا نکرده، یا کوشش واحدی را مصروف نمی‌کنند (۱۳۹۳: ۲۲).

ثریا به عنوان فردی که به نحو سنتی ازدواج کرده است، می‌گوید "...عشقی که دیگران به من می‌دادند رو همیشه می‌دیدم ولی خودم هیچ وقت این تجربه را نداشتم که کسی را دوست داشته باشم...". ثریا می‌گوید "من همیشه به وظایفم بیشتر از احساسم توجه کردم..." حسنا ۶۰ ساله نیز به طور سنتی ازدواج کرد. او معتقد بود که بیان عاطفه عاشقانه توسط زن، تحقیر برای او در پی دارد و شخصاً از آن اجتناب می‌کرد. حسنا می‌گفت "...من هیچ وقت عاشق نشدم... او در تعریف عشق می‌گوید "...عاشق بودن این است که نتوانم دوری‌اش را تحمل کنم...". حسنا از عدم تجربه عشق و عاشق نشدن متأسف بود. او می‌گوید "...آلان فکر می‌کنم چقدر خوب است که آدم یک نفر را دوست داشته باشد و برود بهش بگوید... من اینو آلان فهمیدم... در اون زمان... اصلاً این چیزها نبود... نمی‌دیدم کسی عاشق شده...". حسنا معتقد است که در دوره‌ای به سن جوانی رسید که عاشقی مورد تأیید نبود. به عبارت دیگر زمانی

برای "عاشق نشدن" وجود داشت که او در آن دوره می‌زیست. یلدا هم از زمانی سخن می‌گوید که عاشق شدن ضد ارزش بود.

فاطمه در فهم عشق به تعهد اشاره می‌کند. "عشق تعهد می‌آورد ولی نه وابستگی به اندازه ازدواج" او معتقد است که این وابستگی در ازدواج به حداکثر خود می‌رسد اما در عشق تعهد لازم است. برای فاطمه نیز مهمترین سمبل عشق، عشق مادر به فرزند است. "...عشق را می‌توانیم واقعا توی همان حسی که با مادر و بچه دارد...دید..." ظاهرا در این گروه از زنان، خانواده مهم‌ترین محل ظهور عشق است. ثریا و صحرا نیز در این رویکرد با فاطمه شریک هستند. پری نیز عشق را برای ازدواج می‌خواهد او معتقد بود که "اگر مرد عاشق باشه، فشار از روی زن کم می‌شود." در نگاه پری سازگاری عاشق نسبت به معشوق، عشق را به سنگری برای حفظ موقعیت زن تبدیل می‌کند. او می‌گوید "...قدیمی‌ها...زن و شوهرها بیشتر وابسته هم هستند... این عشق نیست." در این نگاه عشق به مثابه ضرورتی در ازدواج مطرح می‌شود. اما در نگاهی که ارغوان نسبت به عشق به اصطلاح مدرن دارد، ویژگی مهم "فقدان مسئولیت‌پذیری" است. او می‌گوید "...یک جایی تو حمایت می‌خواهی...یک جایی می‌گویی...آلان کمک می‌خواهم...می‌خواهد راحت باشد...تو همش احساس ناامنی می‌کنی..." بدین ترتیب در نگاه او رابطه عشق و ازدواج گسسته می‌شود.

مشاهدات این پژوهش نشان داده است که در زنان جوان‌تر احتمال کاهش عمر ازدواج بیش از زنان مسن‌تر است؛ حتی در شرایطی که هر دو گروه با عشق وارد ازدواج شده باشند. این پژوهش هم چنین روندی را به نمایش می‌گذارد که ضمن افزایش میزان روابط عاشقانه، طول زمان و عمق این عاطفه، کاهش می‌یابد. مشاهدات نشان می‌دهد که اعتقاد به ضرورت عشق و جستجوی آن در زندگی و ازدواج زنان جوان‌تر بیش‌تر است.

احتمالا در ازدواج مبتنی بر عشق؛ وابستگی بیش از استقلال مطرح است. اما در نزد زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، مواردی مطرح شد که در آن ازدواج به مثابه عاملی برای استقلال زن مدنظر قرار گرفت. ستاره، حماسه و یلدا برای استقلال و جدا شدن از خانواده پدری، به ازدواج روی آوردند. مشاهدات در این پژوهش پناه گرفتن گروهی از زنان در اشکال مختلف

عشق به مثابه سامان، را به نمایش می‌گذارد. آنان برای فرار از فشارهای پدر و مادر به ازدواج پناه می‌برند؛ در گریز از ازدوجی که صمیمیت کافی در آن یافت نمی‌شود به عشق فرزند و گاه مجدداً، عشق پدر و مادر یا روابط دوستانه با زنان دیگر؛ پناه می‌برند. علی‌رغم مشاهده افزایش تمایل زنان به عشق رمانتیک مدرن در زندگی خانوادگی، روابط مدنظر آنان این عشق را در خانواده به چالش کشیده و احتمال طلاق و جدایی را در بین عشاق فزونی می‌بخشد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که برای بسیاری از زنان عشق برای ازدواج مطرح است اما انتظار می‌رود که در دوره‌های اخیر ربط بین عشق و ازدواج کاهش یافته و شاید تمایل به ازدواج کمتر شده یا انتظارات از ازدواج محدود شود. برخی از زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، ازدواج را به مثابه نافی عشق تلقی می‌کردند؛ در حالی که عده‌ای دیگر عشق را در ازدواج امری ضروری می‌شمردند. شهرزاد (متولد نیمه دهه ۱۳۴۰) و انسی معتقد بودند که در ازدواج عشق می‌میرد اما این امر لزوماً به معنای پایان ازدواج نیست. حنا (متولد نیمه دهه ۱۳۶۰) نیز بین عشق و ازدواج، ناهمگونی می‌بیند. او می‌گوید "عشق به نرسیدن است. در زندگی زناشویی عشق می‌میرد... عاده...". به نظر حنا عادت و روزمرگی حاکم بر ازدواج، عشق و شور و شوق حاکم بر آن را از بین می‌برد.

در خلال این پژوهش سه نوع ازدواج سنتی، ازدواج انتخابی و ازدواج مبتنی بر عشق شناسایی شد. در ازدواج عاشقانه، این رابطه به دلیل نفس همان رابطه شکل گرفته و تحت تاثیر شرایط اجتماعی و اقتصادی زندگی بیرونی نیست. در این حالت نقش خانواده‌ها در شکل‌گیری ازدواج، ضعیف شده و رضایت عاطفی دو طرف در شکل‌گیری ازدواج موثر است. در ازدواج انتخابی نیز نقش خانواده به کمرنگی می‌گراید. رابطه بین عشق، به‌ویژه عشق رمانتیک و ازدواج به اندیشه برابری بین زوجین مربوط است. این اندیشه وجود دارد که ازدواج مبتنی بر عشق رمانتیک، منجر به برابری قدرت در بین زوجین می‌شود. این‌گونه به نظر می‌رسد که عشق نوعی بی‌قدرتی در عاشق ایجاد می‌کند. زن به مثابه معشوق ممکن است بر این باور باشد که مرد عاشق، از قدرت کمتری در مقابل او برخوردار است. این امر می‌تواند این انتظار را در نزد بانوان ایجاد کند که نوعی ازدواج مبتنی بر برابری در پیش‌رو دارند. انسی بیش از همه

مشارکت‌کنندگان به برابری بین دو طرف درگیر در رابطه مبتنی بر عشق تاکید دارد. شهرزاد معتقد است که ازدواج و تشکیل خانواده، به فرد در جامعه قدرت می‌بخشد. "موقعی که ازدواج کردم و بچه‌دار شدم احساس قدرت کردم" بنا به طرز تلقی آرامش، اگر فرد عاشق کسی باشد در زمانی که مشکلات ظهور پیدا کرد آن‌ها سعی خواهند کرد که مشکلات را حل کنند. یلدا و ثریا عاقلانه زندگی به ظاهر کاملی را برای سال‌های متمادی پیش بردند بدون آن‌که عاطفه عاشقانه یا دوستانه‌ای نسبت به شریک زندگی خود داشته باشند. حسنا علاوه بر سن و تحصیلات از نظر شیوه زندگی و رفتار نیز به ثریا و یلدا شبیه است. او می‌گوید که تا زمان ازدواج هیچ‌گاه عشق را تجربه نکرد. الگوی زندگی حسنا، ثریا و یلدا- اگر چه یلدا به شیوه متفاوتی ازدواج کرد- بسیار شبیه به هم بود. هر سه این زنان در فاصله ۱۹ تا ۲۱ سالگی ازدواج کردند. آنان زنانی از خانواده‌های فرادست و به خوبی تربیت شده بودند. هر سه زن با توجه به استانداردهای موجود، بسیار زیبا، خوشبخت و موفق بودند؛ آنان مهمانی‌های خوب در خانه خود برپا کرده و بچه‌های خوبی تربیت کردند. هر سه این زنان فرزندان‌شان را در اولویت قرار دادند و بعد از آن به والدین خود اندیشیدند. نکته آن است که هر سه زن با ضعف یا فوت والدین و بزرگ شدن فرزندان به طلاق یا متارکه اقدام کردند. مهدیه (متولد دهه ۵۰) نیز ازدواج سنتی و هماهنگ شده‌ای داشت. او جوان‌تر از یلدا، ثریا و حسنا بود اما پس از چند سال زندگی مشترک با وجود یک فرزند دختر از همسرش جدا شد. در بین زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، همه آنانی که به شیوه سنتی و مدیریت شده ازدواج کردند، عملاً طلاق نگرفتند اما عموماً با بزرگ شدن فرزندان از همسرشان بیش از پیش فاصله گرفتند.

به نظر می‌رسد که برخی دیگر از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، ازدواج‌هایی مبتنی بر عشق داشتند اما روایت خود این بانوان از ازدواج حکایت از عشق رمانتیک، به مثابه عامل اصلی ازدواج ندارد. به عبارت دیگر در این نوع ازدواج، زن انتخاب می‌کند ولی انتخاب او لزوماً بر مبنای عاطفه عاشقانه نیست بلکه عقل در این باره عامل تعیین‌کننده است. الهه از جمله افرادی است که به شیوه انتخابی ازدواج کرد. همسر الهه از طریق چند تن از دوستان مشترک به او معرفی شد. الهه چند بار به ملاقات همسرش رفته و در باره مسایل مختلف با او به بحث و

گفتگو پرداخت و نهایتاً با در نظر داشتن تفاوت‌های فرهنگی خانوادگی و حتی موقعیت طبقاتی، در باره ازدواج به توافق رسیدند. الهه ازدواجی می‌خواست که در آن با آسایش و احترام، خواسته‌های خود را دنبال کند. او همچنین بر خلاف نظر پدر تمایلی به ازدواج درون فامیل نداشت. الهه همه این خواسته‌ها را در ازدواج محقق کرد. ازدواج‌های انتخابی نوع مهمی از نهاد ازدواج هستند که در دهه‌های اخیر در ایران شکل گرفته است. عشق در این ازدواج هدف یا حتی مساله اساسی نیست؛ اگر چه ممکن است در برهه‌ای از زندگی رخ دهد یا اصلاً رخ ندهد. مساله اساسی در این ازدواج، تحقق خواسته‌های فردی است. طیبه نیز به شیوه مشابهی ازدواج کرد و زندگی خانوادگی خود را تاکنون پیش برد. شاید بتوان ازدواج یلدا را هم در گروه ازدواج‌های انتخابی دسته‌بندی کرد. او علی‌رغم آن که عاشق همسرش نبود در رویای یک زندگی خاص برخلاف نظر خانواده، تصمیم به ازدواج با یکی از اقوامش گرفت. او هرگز اجازه جدایی از مردی را که علی‌رغم میل پدر با او ازدواج کرده بود، به دست نیاورد و نهایتاً به متارکه تن داد. حماسه که به راحتی از مردی که به او علاقمند بود گذشت، علی‌رغم نظر پدر با مردی ازدواج کرد که از اولین ملاقات نسبت به او احساس بدی داشت. او راجع به همسرش می‌گوید "...اوایل ازدواجم به روانشناس مراجعه می‌کردم چون همسرم را مدام با او مقایسه می‌کردم...بابام به من گفت که این به درد تو نمی‌خورد...ولی من مقاومت کردم و در برابرشون وایستادم..." یلدا و حماسه هر دو انتخاب کردند که با مردانی که به آن‌ها علاقمند بودند، ازدواج نکنند. در خانواده حماسه و همچنین یلدا، عاشق نشدن یک ارزش بود.

گروهی از زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، عشق را به مثابه امری ضروری در ازدواج دانسته و براین باورند که لزوماً باید این احساس از پیش از ازدواج آغاز شده باشد. صحرا از جمله کسانی بود که با عشق ازدواج کرد. صحرا در بیان نحوه آشنایی با شوهرش نکاتی را مطرح می‌کند که ظهور یک پیوند عاشقانه را به ذهن متبادر می‌نماید "...از همدیگر خوشمان اومد...گفت من کلاً از شخصیت شما خیلی خوشم می‌آید و این جور چیزها..." صحرا ادامه می‌دهد "...برقراری این رابطه...چیزی حدود یک سال و نیم طول کشید...بعدش روی یک نشریه‌ای با هم کار کردیم...اون موقع منیت‌ها را گذاشتیم کنار...یک حس صمیمانه‌تری پیش

اومد... یک عالمه وقت ما با هم بودیم... باعث شد که خیلی صحبت‌ها... بکنیم... ۱۹ سالگی ازدواج کردم... "صحرا علیرغم آن‌که خود را برای ازدواج جوان می‌دانست، ازدواج کرد. در این داستان صحرا نقش معشوق را ایفا می‌کند. با توجه به اختلاف سنی ده ساله و جوان بودن صحرا او برخی از خصوصیات زنانگی موکد را داشت؛ همسرش نیز خصوصیات مردانگی هژمونیک را به نمایش می‌گذاشت. صحرا مطمئن بود که برای همسرش یگانه است و همسرش هم برای او یکتا بود. همسر صحرا بسیاری از خصوصیات مردانگی هژمونیک را دارد. صحرا می‌گوید "۱- از نظر اقتصادی وضعیت خیلی خوبی داشت. ۲- تحصیلاتش خیلی خوب بود. ۳- کنیه داشت. پشت داشت. یعنی خانواده‌ای با اصالت بود... زن را فقط به کارهای خانه محدود نمی‌دانست... همیشه می‌گفت... ما دو تا یک عالمه خواسته‌های متفاوت داریم... ولی در عین حال در کنار هم زندگی می‌کنیم... " روزی صحرا متوجه می‌شود که زن دیگری همسرش را در مسافرت‌هایش به خارج از کشور برای درمان، همراهی می‌کند. همسر صحرا در طی ورزش سقوط کرده و عصب جنسی او صدمه دیده بود. او برای چندین سال در خارج از کشور درمان کرد و سلامت خود را به دست آورد. همسر صحرا وجود رابطه دیگری را در زندگیش رد نکرد اما به صحرا گفت "تو همسر من هستی و او معشوق من است. او جای تو را نمی‌گیرد. " در این شرایط با از دست دادن موقعیت معشوق، صحرا همسرش را ترک کرده و به همراه فرزندش برای همیشه از ایران رفت. با از دست رفتن موقعیت یگانه معشوق، صحرا همسرش را ترک کرد.

هانیه نیز در ۱۷ سالگی به عشق مرد جوانی که به او ابراز علاقه می‌کرد پاسخ مثبت داد. هانیه عاشق همسرش شد چون ظاهراً پیگیرانه او را دوست داشت. او شخصا و علی‌رغم مخالفت والدین، تصمیم به ازدواج گرفت زیرا مطمئن بود که مرد زندگی خود را یافته است. او می‌گوید "هر جور رفتاری از من دید به روی خودش نیاورد؛ حتما می‌خواهد دیگر؛ بعد هم خوب علاقمند شدم... " اما روابط عاطفی بین آن‌ها به سرعت کم‌رنگ شد. "بعد که شوهرم آمد منو گرفت و خیالش راحت شد... رفت دنبال یک شاخ و برگ‌هایی که هیچ‌وقت بهش نرسیده بود... ساز دوست داشت رفت کلاس ساز... ساعت‌ها، روزها، تا دیروقت من تنها بودم خونه... از تو کلاس در می‌آمد می‌رفت با دوستاش... می‌نشستند به ساز زدن و ساز کوک کردن و دور هم بودن



"... روابط عاطفی بین هانیه و همسرش خیلی زود افت کرد. با آمدن فرزند، تنهایی هانیه شدیدتر شد اما از سوی دیگر مادر شدن جنبه‌ای دیگر از زندگی را به روی او باز کرد. او مسئول زندگی فرزندش بود. سال‌ها بعد همسر هانیه سعی کرد تنهایی‌های او را جبران کند.

اعظم (متولد نیمه دهه ۶۰) تحت تاثیر مجلس‌آرایی و توان همسرش در جمع قرار گرفت. آن‌ها عاشق هم بودند و تصمیم گرفتند که ازدواج کنند. خانواده در این ازدواج دخالت چندانی نداشت. او عاشق همسرش بود- یا در ابتدا فکر می‌کرد که عاشق همسرش است- اما به تدریج این عشق رنگ باخت. اعظم می‌گوید که در دوران نامزدی نقش یک زن عاشق را بازی می‌کرد ولی پس از ازدواج نتوانست ایفای این نقش را ادامه دهد و آنان به زودی از هم جدا شدند. ستاره دو بار ازدواج کرد بار اول برای گریز از خانه و کنترل مادر، به یک ازدواج انتخابی دست یازید. او بار دوم عاشق و وارد یک رابطه همدم همسری شد. او تا آخرین روزهای جدایی گمان می‌برد که رابطه‌اش با شریک زندگی‌اش کاملاً عاشقانه و محکم است. رابطه او متکی بر یک عشق رمانتیک بود که او حداقل در ابتدای ارتباط در موقعیت معشوق قرار داشت اما در خلال چهار سال موقعیت او از معشوق به عاشق تغییر کرد. به نظر می‌رسد که ستاره به‌درستی نمی‌دانست که این اتفاق رخ داده است تا زمانی که عملاً خود را تنها و برج‌مانده یافت. ستاره تا ماه‌ها پس از جدایی نتوانست تعادل خود را به دست آورد. سنبل در خانه یکی از بستگان با همسرش آشنا شد. آن‌ها مدت کوتاهی بعد عاشقانه با هم ازدواج کردند. او می‌گوید همسرش در آغاز ازدواج با همه چیز موافق بود ولی بعد از ازدواج به تدریج با ادامه تحصیل من مخالفت کرد. سنبل می‌گوید ازدواج در فرهنگ ما خیلی مهم است و من همیشه به ازدواج فکر می‌کردم و روابطم را برای ازدواج می‌خواستم. او می‌گوید "رابطه ما در زمان ازدواج بسیار خوب بود...دعواهایمان دو سه ماه بعد از ازدواج شروع شد...ما زن و شوهر که شدید فقط چند ماه زن و شوهر خوبی برای هم بودیم..." او در باره همسرش می‌گوید "...به همسر اعتماد ندارم... هیچ‌وقت در باره او احساس امنیت کامل نکردم." کوتاه مدت بودن روابط و زمانمند بودن آن در این ازدواج‌ها قابل مشاهده است. اغلب این زنان، عشق را امری ضروری برای ازدواج تلقی کرده و ازدواج را برای زندگی ضروری می‌دانستند. بدین ترتیب در بین زنان مشارکت‌کننده با

ورود عشق، شکل و ماهیت روابط در ازدواج تغییر کرد. با کاهش احساس عاشقانه در یکی از طرفین، امکان پایان یافتن ازدواج ایجاد می‌شود. چالش‌های پیش روی زنان عاشق در زندگی خانوادگی را می‌توان عبارت از دوگانه معشوق/عاشق و دوگانه همسر/معشوق دانست.

#### ۴-۳- دوگانه‌های معشوق/عاشق و همسر/معشوق

داستان‌های ستاره، (متولد اواخر دهه ۵۰) شیرین (متولد اواخر دهه ۶۰) و صحرا نشان از تلاش مرد عاشق برای قانع کردن زن دارد. نکته مهم آن است که این شرایط ثابت نمانده و با گذشت زمان، موقعیت زن تغییر کرد. به گزارش زنان، تا زمانی که زن ظهور عشق را باور کرده و به لحاظ احساسی درگیر رابطه عاطفی شود، معمولاً مرد به تلاش ادامه می‌دهد اما پس از آن عملکرد مرد تغییر می‌کند. داستان هانیه از مشخص‌ترین این موارد است. شیرین (متولد دهه ۶۰) می‌گوید که او پس از مدت‌ها تلاش برای نفوذ به قلبم از من پرسید "اگر من بروم تو ناراحت می‌شوی؟" بعد از مدتی گفت که "من فکر می‌کنم که اذیتت می‌کنم و این‌که با خودم مشکل دارم و این‌که ما یک مدتی همدیگر را نبینیم یا کمتر همدیگر را ببینیم" با پذیرش وابستگی، موقعیت زن از معشوق به عاشق تغییر می‌کند. این تجربه در صحرا، شیرین، اعظم، هانیه، فاطمه، شهرزاد و ستاره به روشنی مشاهده شد. این شرایط برای زنان از پیچیدگی زیادی برخوردار است به ویژه هنگامی که یک رابطه عاشقانه به ازدواج منجر می‌شود.

با ازدواج، یک زن معشوق به زن همسر تبدیل می‌شود که شرایط آنان کاملاً متفاوت است. این امر در تجربه یلدا، صحرا، رعنا، اعظم و ستاره دیده می‌شود. از دست دادن موقعیت معشوق برای صحرا سال‌ها پس از ازدواج رخ داد. او تا زمانی که خود را در موقعیت معشوق می‌دید علی‌رغم همه مشکلات، به زندگی خانوادگی ادامه داد اما زمانی که همسرش زن دیگری را به مثابه معشوق برگزید؛ صحرا زندگی خانوادگی را برای همیشه ترک کرد. او در خلال سال‌های ازدواج مطمئن بود که موقعیت همسر را هم‌زمان با موقعیت معشوق در اختیار دارد. او می‌گفت "در محل کارش با زنان زیادی ارتباط دارد اما هیچ‌کدام را اصلاً نمی‌بیند...مقایسه نمی‌کند..." زمانی که صحرا به مثابه همسر دانست که موقعیت معشوق به دیگری تعلق دارد، برای همیشه این رابطه را ترک کرد. علاوه بر صحرا دوگانه همسر/معشوق در زندگی ثریا، فاطمه، دریا، و

رعنا نیز دیده شد اما ثریا، فاطمه و دریا به این دلیل زندگی خانوادگی خود را به پایان نرساندند که هیچ‌گاه موقعیت معشوق را در اختیار نداشتند. رعنا به‌طور ناهم‌زمان در شرایط همسر و هم در شرایط معشوق قرار داشت. با توجه به اهمیت عشق در زندگی زنان، تمایل به معشوق بودن، در زن به مثابه همسر مشاهده می‌شود. از سوی دیگر تمایل به ثبات در رابطه موجب می‌شود تا زن به مثابه معشوق در پی کسب موقعیت همسر باشد. درگیر بودن در دوگانه همسر/معشوق موجب می‌شود که زن همواره تمایل به رسیدن به موقعیت "زن دیگر" را در خود داشته باشد که احتمال ظهور احساس برجای نهاده شدن را در هر دو تیپ تشدید می‌کند. وجود این دوگانه، تلاش مرد برای وجود بیش از یک رابطه را نشان می‌دهد که شکل و ماهیت این روابط با یکدیگر متفاوت است.

#### ۴-۴- برجاماندگی

بسیاری از زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش قدرت ترک رابطه را نداشتند و معمولاً آن را تا زمانی که "آن دیگری" آنان را ترک کند ادامه می‌دادند. زن برجای مانده کسی است که شور هیجان عشق را به یاد می‌آورد اما هم اکنون اسیر درد هجران و تحقیر ناشی از رهاشدن است. احساس واماندگی و برجای گذاشته شدن در برخی از زنانی که در پژوهش مشارکت داشتند، حداقل در دوره‌هایی از زندگی، مشاهده شده است. آنان معمولاً این احساس را با کلماتی مانند "هیچ مردی مرا نمی‌خواهد" یا "من هر کاری می‌توانستم برایش انجام دادم اما او آخرش مثل بقیه مرا ترک کرد" یا "هیچ‌کس مرا دوست ندارد" بیان می‌کنند. در چنین شرایطی اعظم که زنی جوان (بیست و چند ساله) و زیبا بود، می‌گفت "من می‌دانستم که پیر و زشت هستم." رعنا نیز در همان شرایط سنی و جسمی گفت "او به من گفت تو پیر هستی و دیگر از زیبایی‌ات چیزی نمانده. کی به تو نگاه می‌کنه؟ اگر من ترک کنم همیشه تنها می‌مانی." طلاق از عوامل موجه این شرایط است. این زنان جملاتی از قبیل "من زنی پیر و زشت هستم" را عیناً تکرار می‌کردند. ستاره و شیوا در یک دوره زمانی در باره این که مردها هرگز آن‌ها را دوست نداشتند، تردیدی به خود راه نمی‌دادند. در مواردی زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، شخصاً تصمیم به خروج از زندگی خانوادگی گرفته بودند، اما عجیب بود که کماکان این احساس را داشتند که

برجای گذاشته شده‌اند. ستاره در این باره نوشت: "فکر می‌کنم تحقیرم کرده، باهام بازی می‌کنه ... " ستاره همچنین می‌گوید: "همیشه فکر می‌کردم که ... چرا من رو دوست دارن؟ ته دلم منتظر بودم یک روزی به اشتباهشون پی ببرن... " زن برجای مانده، زنی است که موقعیت معشوق را از دست داده یا باور می‌کند که این موقعیت را از دست داده است. او احساس عشق را در خود کشف می‌کند اما آن را دریافت نمی‌کند.

#### ۴-۵- پدیده حرمسرا

صحرا زنی بود که در عین قدرت، تصمیم گرفت در کنار مردی که فاقد قوای جنسی بود به زندگی ادامه دهد. او به تدریج متوجه شد که همسرش با زن جوان دیگری در ارتباط عاشقانه قرار گرفته است. همسرش به او متذکر شد که صحرا همسر او و آن زن دیگر، معشوق او است. به نظر می‌رسد که از دیدگاه همسر صحرا موقعیت همسر از اهمیت بیشتری برخوردار است و از این‌رو تاکید داشت که این دو جدا هستند و کسی در موقعیت صحرا قرار ندارد. شبیه همین گفتگو بین فاطمه و همسرش نیز شکل گرفت. در تجربه شیدا نیز تمایل یک مرد با ویژگی‌های مردانگی هژمونیک به روابط متعدد مشاهده می‌شود. ستاره زن دیگری بود که "پدیده حرمسرا" رویای زیبایی را که از عشق ساخته بود به هم ریخت. اگر چه ستاره و همسر دومش براین باور بودند که رابطه‌ای عاشقانه برای خود آن رابطه و برابر ساخته‌اند؛ اما پدیده حرمسرا تعهد به این رابطه را ضعیف کرد. به عبارت دیگر برخلاف نظر گیدنز در این رابطه و روابط شیدا، سنبل، شیوا یا اعظم؛ تعهد مشاهده نشد. پدیده حرمسرا در مردان ایرانی پدیده‌ای قدیمی است اما در تلاش زنان برای محقق ساختن برابری، تمایل آنان به این پدیده دیده می‌شود. ستاره و شاید شیدا، سنبل یا شیوا در پی شکل‌دهی به فانتزی خاص خود بودند اما به نظر می‌رسد تمایل به این فانتزی، جنگی در درون زنان ایجاد کرد که زمان و رنج زیادی را برای رهایی در آن‌ها رقم زد.

#### ۵-۵- عشق و طلاق

شیرین معتقد است بین طلاق و عشق رابطه نزدیکی وجود دارد. او می‌گوید وقتی فردی به دلیل عشق ازدواج می‌کند، نوعی هزینه اجتماعی می‌پردازد زیرا اگر دو ماه بعد از ازدواج دیگر عاشق

او نبود، به هر صورت یا باید طلاق بگیرد یا در کنار فردی بماند که دیگر هیچ معنایی برایش ندارد. طلاق هزینه اجتماعی ازدواج با عشق است. ستاره از زوجی یاد می‌کرد که مراسم بسیار پرهزینه‌ای برای ازدواج خود برگزار کردند "آخر شب داماد میکروفون را به دست گرفت و گفت این لحظه باشکوه را برای همه‌تون آرزو می‌کنم...در اون لحظه همه ما دلمون گرفت؛ حسودی کردیم؛ احساس کردیم چیزی کم داریم؛ ...سال بعد اون موقع از هم جدا شده بودند." "ظاهرا بین زوجی که به دلیل وجود عاطفه عاشقانه ازدواج می‌کنند، با فروکش کردن شور و هیجان عاشقانه، چیزی باقی نمی‌ماند که انگیزه‌ای برای ادامه رابطه فراهم کند. آیا این عشق، ضعیف بود یا شدید بودن آن موجب جدایی شده است؟ شاید بنابر نظر زیمل در این شرایط، با "عشق ضعیف" مواجه هستیم یا شاید این یکی از نتایج طبیعی "عشق شدید" است. پری، شیوا، شیدا و بسیاری دیگر از زنان براین باورند که در شرایط "عشق ضعیف" عواملی از قبیل مخالفت خانواده می‌تواند به راحتی موجب عدم رخداد ازدواج شود. براین اساس سطحی از شدت در عشق برای ظهور ازدواج لازم است. اما سرنوشت عاطفه عاشقانه پس از ازدواج چگونه است؟

به طور معمول انتظار می‌رود که عشق موجب خوشبختی شود اما بسیاری از زنان جوان در جستجوی آن هستند که خوش بگذرد. شیرین در این باره می‌گوید "مهم این است که خوش بگذرد." در ذهن زنان جوانی از قبیل شیرین نوعی دوگانه بدین شرح مطرح است (۱) عشق کوتاه است و می‌میرد؛ (۲) ازدواج لازم است با عشق باشد. بنابراین آنان در برابر این تصمیم قرار دارند که از عشق بگذرند و یک ازدواج با دوستی توأم با علاقه را جایگزین آن کنند؛ و یا این که خود را برای طلاق آماده کنند. انتخاب شیرین، گزینه دوم بود. سنبل، ستاره و اعظم نیز همین گزینه را انتخاب کردند.

رابطه بین عشق و طلاق را می‌توان در رابطه مریم (متولد نیمه دهه ۴۰) و همسرش ملاحظه کرد. مریم در هنگام طلاق اظهار کرد که عاشق همسرش بود و با پایان یافتن عشق، ادامه زندگی آسان نبود. نکته مهم آن است که درک او از همسرش از همه اطرافیان متفاوت بود. مریم می‌گوید "او قول‌هایی داده بود من قرار نبود که هزینه‌ای کنم. او همه چیز را پذیرفته بود اما عملاً در

زندگی نمی‌شد که این اتفاق بیفتد... به همین دلیل من نمی‌فهمیدم که چه کاری باید بکنم. "مریم علی‌رغم همه انتظاراتی که به واسطه عشق در او ایجاد شده بود، می‌گوید "خوب یک وقت‌هایی منافع با هم اصطکاک پیدا می‌کند. " او از خودش می‌پرسد "تو با چه انگیزه‌ای وارد زندگی شدی؟ می‌خواستی چی بدی چی بگیری؟" در این حالت او در تلاش است تا با پذیرفتن رابطه داد و ستد ویژه بین زن و شوهر، در برابر طلاق مقاومت کند؛ اما نهایتاً به قول خودش منافع آن‌قدر متفاوت می‌شود که واقعیت ظاهر شده و او نهایتاً تصمیم به جدایی می‌گیرد. فاطمه به دلیل بی‌توجهی‌ها و نیز خشونت‌های رفتاری و کلامی همسرش از او جدا شد.

اعمال خشونت شدید توسط همسر فاطمه نیز منجر به آن شد که او گمان برد که برای همیشه فلج خواهد شد و از این‌رو خانه را ترک کرد و فرزندانش را برجای گذاشت. در طول یک سال، بچه‌ها ۹ پرستار عوض کردند و دختر بزرگش سه بار دست به خودکشی زد. همسر فاطمه قصد سفر به خارج از کشور را داشت و با شرایط فاطمه موافقت کرد و آن‌ها جدا شدند و فاطمه به نزد فرزندانش بازگشت. فاطمه بگفته خود، ده سال در حرمسرای شوهرش زندگی کرد تا نهایتاً مجدداً با او ازدواج کرد. اولین مصاحبه با فاطمه در دوره طلاق انجام شد اما حدود ۵ سال بعد او را در یک مهمانی دوستانه با همسرش دیدم. فاطمه به من گفت که چاره‌ای جز بازگشت و ازدواج مجدد با همسرش نداشت. او گفت "من واقعا فکر می‌کنم که عاشق خود شوهرم هستم... چون ما با هم کتاکت می‌کنیم... دعوا می‌کنیم شدید... بعد متنفرم... بعد دوباره بعد از یک دوره‌ای که می‌بینمش... {او را می‌بخشم} " او اضافه می‌کند "شوهرم... می‌گوید اسم من روی تو است... ولی این آدم توی قالب یک رابطه نمی‌گنجد و روابط آزادی هم دارد. " مجدداً به نظر می‌رسد از نظر این مردان، موقعیت همسر بالاترین شرایطی است که آن‌ها می‌توانند به یک زن ارائه کنند. اما زنان علیرغم موقعیت همسر، موقعیت معشوق را هم می‌طلبند، در حالی که عملاً مرد درگیر فانتزی حرمسرا است.

ثریا چند سال پس از اولین مصاحبه، از همسرش جدا شد. زندگی زناشویی ثریا ظاهراً همه نشانه‌های موفقیت را به نمایش می‌گذاشت اما در نهایت آن‌چنان که خود ثریا می‌گوید، پوچ است و وقتی قلک گشوده می‌شود، حلبی به جای طلا منتظر صاحب آن است. ثریا توضیح می‌-

دهد..." او هرگز نمی‌خواست منو طلاق بدهد؛ می‌گفت تو عالی هستی .... همسر من بی‌شعور بود یعنی هیچ‌وقت احساسات یک زن را درک نمی‌کند.... همه چی مثل یویو است و شما در یک وضعیت روحی نیستید... همیشه این وحشت را داشتم که بچه‌هایم را از من بگیرند... و مادرم و پدرم چون همیشه می‌خواستم که این‌ها همیشه اون چارچوب خوبی را که از من توی ذهنشان هست که بهترین زندگی را دارد، همیشه حفظ کنند.... " نحوه تقسیم وظایف در این خانواده در کنار فقدان رابطه عاطفی بین زن و شوهر علیرغم همه نشانه‌های موفقیت، نهایتاً این خانواده را در بزرگسالی به سوی طلاق سوق داد. ثریا انباشته از پرسش است. او پرسش‌های متعددی را روبروی خود می‌گذارد. پرسش‌هایی در باره نحوه‌ای که زندگی‌اش را مدیریت کرد. نحوه‌ای که به پدر و مادرش نگاه کرد. این که "دختر خوب" بودن برای پدر و مادرش مهمتر از خوشبخت و سلامت زندگی کردن بود. او همچنین به نحوه‌ای که با همسرش رفتار کرد، می‌اندیشد. زندگی‌ای که در آن رابطه عاطفی نبود و وظایف و نقش‌ها به شکل مکانیکی اجرا می‌شد. به نظر می‌رسد عشق و تعهد اصلی ثریا نه در خانواده‌ای که با همسرش داشت بلکه در خانواده نخستین او بود. او می‌گوید ".... ۲۴ سال ما با همدیگه نبودیم با مامانم اینا بودیم...." در زندگی زنی مثل ثریا عشق به فرزند و عشق به والدین به جای عشق همسر نشسته و تداوم زندگی زناشویی با توجه به منافع شناسایی شده برای فرزندان، برای مدتی محدود ادامه می‌یابد. همسر ثریا همچنین درگیر فانتزی حرمسرا بود. او همچنین از زمانی به بعد با زانی که به فروش سکس می‌پرداختند مرتبط بود. ثریا در تمام این سال‌ها به دلیل عشق به پدر و نیز فرزندانش، نقش زن کامل و قدرتمندی را که به همسرش بی‌توجه است، بازی کرد. حتی سال‌ها پس از طلاق و ازدواج مجدد همسر سابقش، او به سختی از این جنبه از زندگی خود پرده برداشت. گویی برای ثریا آسان‌تر بود که خود ناکامل باشد تا این که در برابر فردی بیرونی بپذیرد که مردی که همسر او بود با زنان دیگر مرتبط است. ثریا پذیرفت که نقش معشوق بی‌وفا را بازی کند تا همسری برجا مانده باشد. آبروداری ثریا- به مثابه نقشی زنانه در خانواده- تا پس از طلاق همچنان ادامه یافت. فانتزی حرمسرا در کنار تمایل به نمایش اسطوره زن کامل، موجب شد که هیچ‌گاه دلیل واقعی طلاق، از بیرون این زندگی بیست و چند ساله، دیده نشود. صحرا وقتی با خیانت عاطفی

همسرش مواجه شد تصمیم به جدایی گرفت. صحرا هرگز درگیر جنگ لفظی با همسرش نشد. او معتقد بود که برای ده سال مثل شاهزاده خانم‌ها زندگی کرده است و به این دلیل با همسرش نمی‌جنگد. به نظر می‌رسد ترکیبی از پدیده حرمسرا و تناقض همسر/معشوق در قالب عشق رمانتیک سنتی، امکان ادامه این ازدواج را غیرممکن می‌کرد. این پدیده و تناقض همسر/معشوق دوبار موجب طلاق و جدایی برای ستاره شد. یلدا در نبود عشق، جدایی را بر زندگی با مردی که احساسی به جز خشم را در او بر نمی‌انگیخت، ترجیح داد. در این پژوهش اگر چه تمایل به طلاق در بین مشارکت‌کنندگان در پژوهش، با کاهش سن افزایش نشان می‌دهد اما یکی از مهمترین دلایل اقدام به طلاق، تمایل مردان به ایجاد روابط متعدد (پدیده حرمسرا)، به ویژه روابط جنسی (قانونی یا غیرقانونی) بود<sup>۱</sup>. حتی ثریا که برای سالیان متمادی به نحوی رفتار می‌کرد که دلیل تمایل او به طلاق به سادگی عدم رضایت جنسی از همسرش، و یا حتی ساده‌تر "کار نکردن ازدواج" علی‌رغم شریف بودن همسرش بود، در آخرین روزها گفت که مشکل اصلی همواره عدم وفاداری جنسی همسر و روابط متعدد او با زنان دیگر بود. با نگاه به تجربه صحرا، رعنا و ستاره به نظر می‌رسد فانتزی حرمسرا از نظر برخی از زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش مهمترین عامل یاس زن از ادامه زندگی خانوادگی است. در صورتی که زن درگیر عشق رمانتیک مدرن باشد و یا به اهمیت آن در زندگی خانوادگی باور داشته باشد مشاهده فانتزی حرمسرا، با طلاق ملازم خواهد بود.

اعظم در جستجوی رابطه ناب، برابر و توأم با احترام تمام اموال را به همسرش داد و حتی پرداخت اضافه‌ای به او انجام داد تا ازدواج پایان یابد. مشابه این عمل را زهرا (متولد نیمه دهه ۴۰) در هنگامی که ناگزیر از جدایی از همسر دومش شد انجام داد. داستان اعظم و زهرا نشان‌دهنده خروج از یک رابطه به منظور یافتن رابطه بهتر است. اعظم می‌گوید "...او همواره از طلاق حرف می‌زد؛ دو سال و نیم کسی از زندگی ما چیزی نفهمید... بعد از دو سال و نیم من دیگه مردم؛ خودم را می‌دیدم که پیرم... هیچ چیز نمی‌خواهم؛ لذت نمی‌برم، نه از آب، نه از غذا

۱ در مواردی مثل طلاق مهدیه فقدان رفتارهای عاشقانه از سوی مرد در باره جدایی موثر بود. شایان توجه است که در مورد اغلب این زنان، مشکلات مالی وجود نداشت.



و توی یک ماه، ده کیلو کم کردم... نمی‌توانستم از جایم پاشوم بروم سر کار... دیگه هیچ چیز برای من بد نبود... هیچ چیز برای من خوب نبود... من تا ورطه نابودی رفتم و نابود نشدم... همسر من این جور بود که منو بیرون می‌کرد از خونه... " اخراج از خانه در مورد رعنا و شیوا هم رخ داد. اعظم اضافه می‌کند که " ...وقتی تصمیم گرفتم طلاق بگیرم، می‌گفت من کلاس کنترل خشم می‌روم... بیا برویم یک خانه بگیریم که به اسم دوتایمان باشد تا من نتوانم تو رو از خانه بیرون کنم... " نکته آن است که در آن هنگام اعظم مایل به تلاش برای بهبود رابطه نبود. او دیگر اعتقادی به کامل بودن مرد زندگیش نداشت و تصمیم به جدایی گرفته بود تا رابطه متفاوتی را تجربه کند.

بسیاری از زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش به الگوی عشق رمانتیک وفادار بودند. الگوی عشق رمانتیک در برابر فانتزی حرمسرا مقاومت می‌کند. نحوه رفتار صحرا به خوبی نشان‌دهنده پایبندی به این الگو است. با اتکای به الگوی عشق رمانتیک، صحرا دوگانه همسر/معشوق را نمی‌پذیرد و می‌خواهد که هم‌زمان همسر و معشوق باشد. این ویژگی که مستقیماً از عشق رمانتیک نشأت می‌گیرد، در تصمیم او به جدایی تأثیرگذار بود. مهدیه از ازدواج تنظیم شده شروع کرد و در جستجوی عشق رمانتیک مدرن، به طلاق رسید. برای مهدیه رابطه جنسی با همسرش و نیز توجه عاطفی او به مهدیه، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. او علت طلاق خود را عدم وجود رابطه عاشقانه می‌داند. مهدیه می‌گوید " خیلی دوست داشتم با عشق ازدواج کنم... دوست داشتم یکی عاشقم باشه... تلاشی هم شوهرم برای نگه داشتنم نکرد... " مهدیه معتقد است " ...هرکسی کسی رو سخت گیر آورد... اگر تلاشی می‌کرد... عاشق و شیفته من بود... می‌اومد، گریه می‌کرد، بابامو می‌دید... کاشکی همچین آدمی سر راهم بود... " مهدیه می‌اندیشد که اگر همسرش عاشق او بود، هرگز با طلاق موافقت نمی‌کرد و آن‌ها با هم زندگی می‌کردند. او "بی‌عشقی" را دلیل اصلی طلاق می‌دید.

تجربه ازدواج و طلاق شیوا ترکیبی از فانتزی حرمسرا و قلدری را به نمایش می‌گذارد. شیوا در باره طلاق گفت که همسرش با گروهی از دخترها در ارتباط بود؛ او می‌گفت که بارها این روابط را در فیس بوک، پیامک‌ها و موارد دیگر دیده بود. شیوا در خلال سال‌های دوستی

طولانی مدت همیشه فکر می‌کرد که تنها زن زندگی همسرش است. اما مدت کوتاهی بعد از ازدواج متوجه شد که این‌طور نیست. شیوا گفت "اولین باری که این پیامک‌ها را دیدم، همسرم گفت که این‌ها را گذاشتم که شیوا را امتحان کنم..." همسر شیوا همچنین به مواد مخدر شیمیایی معتاد بود و خشونت‌های مداوم، تحت تاثیر این مواد، در رفتار او ظاهر می‌شد. بعد از ازدواج، خیلی سریع خشونت کلامی به خشونت رفتاری و جسمی کشیده شد و علاقه بین آنان از بین رفت. بعد از یکی دو بار خشونت جسمی، نهایتاً شیوا با بخشیدن مهریه و صرف‌نظر کردن از شکایت، برای همیشه از همسرش جدا شد. خشم، خشونت و ترس خیلی سریع در رابطه آنان جایگزین عواطف عاشقانه شد. شیوا و همسرش بعد از طلاق همدیگر را ندیده و با هم سخن نگفتند. آنان حتی پیش از دریافت فیلم عروسی از هم جدا شده بودند.

#### ۵-۷- پدیده حرمسرا و طلاق

با توجه به تجربیاتی که در این پژوهش مطرح شد می‌توان گفت که تمایل به رابطه ناب ممکن است تمایل به فانتزی حرمسرا را تقویت کند. اگر چه گیدنز بر تعهد در عشق توامان تاکید می‌کند، در این پژوهش مشاهده شد که این روابط معمولاً از تعهد به مراتب کمتری در مقایسه با عشق رمانتیک یا حتی ازدواج سنتی برخوردار است. تجربه سنبل از جمله این موارد بود. سنبل که چند ماهی بعد از اولین مصاحبه از همسرش جدا شد، به خاطر می‌آورد که "...به مادرم گفتم شما با هم خیلی فرق دارید چرا از هم جدا نمی‌شوید؟ ولی مادرم به من گفت که من اوکی هستم..." سنبل و همسرش در پی یک رابطه عاشقانه ازدواج کردند ولی دو سه ماه پس از ازدواج مشکلات در خانه آنها آغاز شد و خیلی زود او به همسرش بی‌اعتماد شد. سنبل می‌پذیرد که "...به میزانی که همسرم مهربان نبود، من هم دیگر گذشت نمی‌کردم و شروع کردم تو دل اون زندگی، یک زندگی دیگه درست کردم..." سنبل در این فاصله دست به خودکشی زد. او می‌گفت "...همسرم به من گفت دوستت ندارم... با برادر شوهرم مشکل پیدا کردم... شوهرم می‌گفت درست را بگذار کنار... نمی‌توانستم بچه‌دار شوم... تصمیم گرفتم خودکشی کنم..." او می‌گوید "...ظاهراً شوهرم را بیش‌تر از هر کسی دوست داشتم و واقعا می‌خواستم بمیرم... کندن از شوهرم سخت بود... روزهای وحشتناکی بود... شوهرم می‌گفت تو زندگی را خراب

کردی...قرار بود کنار هم باشیم. دوست هم باشیم..." آنان هر دو می‌خواستند زندگی را درست کنند اما ظاهراً درک آنان از مفهوم زندگی درست، متفاوت بود. سنبل می‌گوید "...و ۱۲ یا ۱۵ سانت پاشنه برای من می‌خرد و می‌گوید پاشنه بلند بیوش. همیشه دامن بیوش...با چمدان برای من لباس می‌آورد و آن سبک لباس‌هایی که خودش دوست داشت...هر وقت دعوامان می‌شد لباس‌های مرا می‌ریخت بیرون...من گریه می‌کردم و بعد او معذرت‌خواهی می‌کرد..." آنان نهایتاً حدود یک سال بعد به طور توافقی از هم جدا شدند. سنبل و همسرش هر دو در درون زندگی خود، زندگی دیگری ساخته بودند. سنبل به دنبال رابطه‌ای بود که در زندگی خانوادگی‌اش آن را در اختیار نداشت.

پدیده حرمسرا در رابطه با تعدادی از همسران زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش دیده شده است. در باره این چنین مردانی گیدنز کازانووا<sup>۱</sup> را به مثابه یک نمونه اولیه<sup>۲</sup> معرفی می‌کند. او معتقد است که کازانووا مردی نه متعلق به فرهنگ پیشامدرن بلکه مردی در آستانه جامعه مدرن است. این شخصیت علاقه‌ای به جمع کردن تعداد زیادی همسر ندارد حتی اگر این کار برای او ممکن باشد. برای کازانووا رابطه جنسی یک جستجوی بی‌پایان است مگر این‌که دچار ضعف و ناتوانی پیری شود. کازانووا مورد تحسین مردان و بسیاری از زنان قرار دارد. این چنین مردی، زنان را دوست دارد اگر چه او قادر نیست که صرفاً یک زن خاص را دوست بدارد (A. Giddense, 1992: 82). گیدنز به این نکته توجه می‌کند که کازانووا یک شخصیت فریبکار است (همان: ۸۵). آیا باید بپذیریم که در بررسی تجربه برخی از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، شاهد ظهور کازانوواها بوده‌ایم؟ همسر ثریا، همسر صحرا، همسر رعنا، همسر سنبل، همسر ستاره و حتی در مواردی همسر یلدا، بیش و کم رفتارهایی مشابه کازانووا داشتند. اما آیا الگوی کازانووا در حال رشد است؟ یقیناً این پژوهش قادر به اظهار نظر در این باره نخواهد بود اما بی‌شک می‌توان گفت که با ظهور تمایلات کازانوویی مواجه شده و تاثیر این گرایش بر طلاق در تجربه زنانی که در این پژوهش شرکت کردند، قابل مشاهده است. در تجربه پاره‌ای از زنان مشارکت‌کننده در

---

1 Casanova  
2 archetype

این پژوهش مردان یک همسر را برای داشتن خانواده و روابط رسمی حفظ می‌کنند اما در جستجوی روابط گسترده‌تر خارج از خانواده هستند.

توجه به نظریات سیمین که زنی ۳۳ ساله و هرگز ازدواج نکرده است در این باره مفید خواهد بود. برای سیمین طلاق به اندازه ازدواج رخدادی طبیعی است. او می‌گوید که در خلال دوران زندگی با مردانی مواجه شده است که هم‌زمان با زنان دیگری نیز مرتبط بودند. سیمین می‌گوید "می‌دانستم با دیگران ارتباط دارد... ولی برای من فرقی نمی‌کرد". او اضافه می‌کند "اگر بعد از ازدواج بفهمم که شوهرم با زن دیگری ارتباط دارد به روی خودم نمی‌آورم؛ چون می‌دانم که درستش این طور است... اگر خیلی بد شد، ازش جدا می‌شوم... اما ناراحت نمی‌شوم و رنج نمی‌برم." ظاهراً سیمین موقعیت همسر را به معشوق ترجیح می‌دهد. نظرات سیمین در تقابل با نگاه طیبه، صحرا، هانیه، یلدا، آرامش (متولد اواخر دهه پنجاه) و غیره در باره عشق و زندگی خانوادگی است. در حالی که اکثر زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، عشق را برای زندگی لازم دانسته و زندگی را بدون عشق قابل‌تحمل نمی‌دانند. سیمین و تا حدودی اعظم زندگی را مهمتر از عشق می‌دانند. آنان در برابر عشق، زندگی را انتخاب کرده و برای آن تلاش می‌کنند. در حالی که شیوا هم‌چنان در جستجوی عشق رمانتیک است، اعظم در جستجوی گونه‌ای متفاوت از عشق است و سیمین مدل زندگی بدون عشق را انتخاب کرده است.

## ۵- نتیجه‌گیری

این پژوهش به منظور شناخت رابطه بین عشق و طلاق در تجربه زیسته زنان مشارکت‌کننده انجام شده است. این پژوهش مردم نگارانه نشان از نوعی از هم‌تغییری بین رابطه عاشقانه و امکان بروز طلاق در زندگی زیسته این زنان دارد. عشق به مثابه یک برساخت فرهنگی اجتماعی در زندگی زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش حکایت از آن دارد که این زنان عمدتاً دو نوع عشق دوستانه و عشق سودایی را به مثابه دوست‌داشتن و عشق بازشناسی کرده‌اند. این پژوهش همچنین نشان داد که با تحول مفهوم عشق در دوره‌های مختلف زمانی زنان جوان‌تر فهم جسمانی بیشتری از مفهوم عشق دارند. همچنین توجه به عشق و نقش آن در ازدواج در زنان جوان‌تر افزایش یافته است. همچنین در جوان‌ترها، وزن و اهمیت عشق در مقایسه با ازدواج

فزونی یافته است. با توجه به این تغییرات می‌توان سه نوع ازدواج سنتی (که عشق در آن جایی نداشته و خانواده نقش کلیدی در آن دارد)، ازدواج انتخابی (که ویژگی‌های عمده آن انتخاب زوجین، توأم بودن با نوعی رابطه دوستانه بین زوجین و کاهش نقش خانواده در آن است) و سومین نوع ازدواج عبارت از ازدواج عاشقانه است (که با کاهش نقش خانواده و وجود عاطفه عاشقانه در بین زوجین توأم است) را معرفی کرد. در هر سه نوع این ازدواج‌ها طلاق دیده شده است اما شکل‌بندی و زمان آن متفاوت است. در ازدواج سنتی و ازدواج انتخابی، نوعاً علاوه بر عواملی مانند خشونت خانگی و غیره، توجه به عشق و همچنین وجود فانتزی حرمسرا در زندگی خانوادگی در متارکه یا طلاق تاثیر گذاشته است اما این اتفاق معمولاً در بلندمدت رخ می‌دهد. اما در نزد زوجینی که ازدواج عاشقانه داشتند علاوه بر مشاهده فانتزی حرمسرا وجود دوگانه معشوق/همسر نیز در ایجاد طلاق و جدایی تاثیرگذار بود. بدین ترتیب در این شرایط جدایی به سرعت و احتمالاً در مدت کوتاهی پس از ازدواج رخ می‌دهد.

نکته مهم آن است که با توجه به کوتاه مدت بودن عشق، از یک‌سو و کاهش تعهد در اشکال جدیدتر آن، بر احتمال ظهور فانتزی حرمسرا در بین مردان و حتی زنان افزوده است. دوگانه همسر/معشوق نتیجه عشق رمانتیک است و زنانی که به طور سنتی ازدواج کرده‌اند معمولاً درگیر این دوگانه نیستند. بدین ترتیب با ظهور عشق، انتظار زنان از ازدواج دگرگون شده و احتمال بروز طلاق و جدایی افزایش می‌یابد. به نظر می‌رسد وجود فانتزی حرمسرا بر شدت گرفتن طلاق موثر است.

## منابع

- آرمسترانگ، جان (۱۳۹۳). شرایط عشق فلسفه صمیمیت. مسعود علیا. تهران: ققنوس.
- جلایی پور، حمیدرضا؛ گرامیان نیک، محمد (۱۳۹۱)، نگاهی به مدرنیته در ایران از دریچه روابط شخصی؛ ارزیابی مفهوم رابطه ناب گیدنز، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. بهار و تابستان
- زیمل، گئورگ (۱۳۹۲). درباره فردیت و فرم‌های اجتماعی. چاپ ۱. شهناز مسمی پرست. تهران: ثالث.

گیدنز. آنتونی؛ بردسال. کارن (۱۳۸۹). **جامعه شناسی**. چاپ ۵. حسن چاووشیان. تهران: نشرنی.

هلم. بنت (۱۳۹۴). **عشق دانشنامه فلسفه استنفورد**. ترجمه ندا مسلمی. تهران: ققنوس.

Giddense. Anthony (1992). **The Transformation of Intimacy Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies**. Stanford. California: Stanford University Press.

Jackson, Stevi (1993), **Even Sociologists Fall in Love: An Exploration in the Sociology of Emotions**, *Sociology*, 27: 201. <http://soc.sagepub.com/content/27/2/201>

Luhmann. N. (1986). **Love As Passion**. Cambridge: Polity.

Peace. Allan; Peace. Barbara (2009). **Why Men Want Sex and Women Want Love**. United States: Broadway Books.

Ratner, Carl (2000), **A Cultural Psychological Analysis of Emotions**, *Culture Psychology*, 6: 5

Smart, Carol (1997), **Wishful Thinking and Harmful Tinkering? Sociological Reflections on Family Policy**, *Journal of Social Policy*, 26: PP: 301-321

[https://www.researchgate.net/profile/Carol\\_Smart/publication/231841128\\_Wishful\\_Thinking\\_and\\_Harmful\\_Tinkering\\_Sociological\\_Reflections\\_on\\_Family\\_Policy/links/004635321c09bed873000000.pdf](https://www.researchgate.net/profile/Carol_Smart/publication/231841128_Wishful_Thinking_and_Harmful_Tinkering_Sociological_Reflections_on_Family_Policy/links/004635321c09bed873000000.pdf) Accessed 11/16/2016

Whitehead. Stephen (2003). **Men, Women, Love and Romance** (first published). Great Britain: Fusion Press.